VOCABULARY · EPISODE 199

Short Stories with Peter: The Gift of the Magi

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

4 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

save up

پس‌انداز کردن

DEF

To keep money over time until you have enough for a particular purpose.

Usually followed by for + the thing you want to buy or do.

FA

کم‌کم پول نگه‌داشتن تا برای هدفی مشخص به‌اندازه کافی جمع شود.

معمولا با for و چیزی که می‌خواهی بخری یا انجام بدهی می‌آید.

Della saved up for Jim's Christmas present.

دلا برای هدیه کریسمس جیم پس‌انداز کرد.

We are saving up for a short trip.

برای سفری کوتاه پس‌انداز می‌کنیم.

2

give something up

از چیزی گذشتن · چیزی را کنار گذاشتن

DEF

To stop having, using or doing something, often after making a choice.

It can describe giving up a possession, habit or opportunity; it is not the same as giving something to someone.

FA

اغلب با تصمیمی آگاهانه، از داشتن، استفاده یا انجام چیزی دست‌کشیدن.

می‌تواند درباره دارایی، عادت یا فرصت باشد؛ با هدیه‌دادن چیزی به کسی فرق دارد.

Della gave up her hair to buy Jim a gift.

دلا برای خرید هدیه‌ای برای جیم از موهایش گذشت.

He gave up his free evening to help a friend.

او عصر آزادش را کنار گذاشت تا به دوستی کمک کند.

3

hold out

به سوی کسی دراز کردن · تعارف کردن

DEF

To extend something toward another person.

It is often used for an object someone is offering or showing to another person.

FA

چیزی را به طرف شخص دیگری بردن و دراز کردن.

اغلب درباره چیزی به کار می‌رود که به دیگری پیشنهاد می‌دهیم یا نشان می‌دهیم.

Jim held out a small package.

جیم بسته کوچکی را به سوی او گرفت.

She held out her hand to greet the visitor.

برای خوشامدگویی دستش را به سوی مهمان دراز کرد.

4

treasure

گنج · چیز بسیار عزیز

DEF

A valuable object or something a person loves deeply.

It can be literal, like a precious object, or figurative, like a person, memory or valued possession.

FA

شیئی ارزشمند یا چیزی که کسی عمیقا دوست دارد.

می‌تواند معنای واقعی داشته باشد یا استعاری به فرد، خاطره یا دارایی عزیز اشاره کند.

Her long hair was her greatest treasure.

موهای بلندش بزرگ‌ترین گنج او بود.

For him, the old family photograph was a treasure.

برای او عکس قدیمی خانواده گنجی ارزشمند بود.